

نقد کتاب مبانی حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران

ابراهیم موسی‌زاده*

چکیده

اهمیت این نقد به لحاظ جایگاه حقوق اساسی، قانون اساسی و حکومت جمهوری اسلامی بوده و ضرورت نقد نیز، انگیزه شکل‌گیری اثر مورد نقد به عنوان منبع آموزشی برای درس حقوق اساسی دوره کارشناسی رشته حقوق و دروس مرتبط با حقوق اساسی در دوره‌های تحصیلات تکمیلی گرایش حقوق عمومی است. هدف نقد هم شناسایی نقاط قوت و ضعف اثر به عنوان «کتاب دانشگاهی» و اصلاح موارد پیشنهادی و رفع کاستی‌های موجود می‌باشد. روش نقد؛ استنادی-تحلیلی بر اساس روش شناسی حقوقی و منطق حقوقی حاکم بر دانش حقوقی می‌باشد که در چارچوب کلی نقد روشی، نقد شکلی، نقد محتوایی و ارزیابی کمیت و کیفیت منابع، ارجاعات و استنادات انجام گرفته است. نتایج بدست آمده، نشان می‌دهد که اثر مورد نقد هرچند از لحاظ موضوع و تبیین اصول و مستندات مناسب است لکن به لحاظ روش شناسی و میزان هماهنگی محتوا با اهداف و نیازهای آموزشی و انطباق اثر با اهداف حاکم بر قانون اساسی و انسجام و ارتباط منطقی بین اجزاء، نیازمند تجدید نظر اساسی است. همچنین اثر به دلیل عدم پردازش متعادل مطالب گرفتار تناقض‌های نظری و درونی هم می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: حقوق اساسی، جمهوری اسلامی، قانون اساسی، مبانی حقوق، نقد روشی، نقد محتوایی.

۱. مقدمه

حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران یکی از دروس اصلی و مهم دوره کارشناسی رشته حقوق و برخی دیگر از رشته‌های علوم انسانی همچون علوم سیاسی، مدیریت،

*دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران. E.mousazadeh@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۳/۱۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۵/۱

فقه و حقوق می‌باشد که محور و هسته اصلی این درس، شرح و تبیین قانون اساسی و اصول مندرج در آن است. البته تحلیل مبانی حاکم بر اصول قانون اساسی و مطالعه مبانی تحلیلی نظام جمهوری اسلامی ایران در مقاطع تحصیلات تکمیلی گرایش حقوق عمومی از دروس اصلی و مهم این دوره‌ها نیز محسوب می‌شود که تاکنون آثار بسیار ارزشمندی با عناوین مختلفی همچون «آشنایی با مبانی فقهی قانون اساسی» (عمید زنجانی، ۱۳۶۳)، «حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران» (هاشمی، ۱۳۸۰)، «قانون اساسی برای همه» (یزدی، ۱۳۷۵)، «در تکاپوی حقوق اساسی» (گرگی، ۱۳۸۸)، «حقوق اساسی و نهادهای سیاسی جمهوری اسلامی ایران» (مدنی، ۱۳۸۴)، «مبانی تحلیلی نظام جمهوری اسلامی ایران» (ارسطا، ۱۳۸۹) و ... به رشته تحریر آمده و برای نوبت‌های متعددی به زیور طبع و نشر آراسته گردیده‌اند به نحوی که برخی از این آثار همچنان به عنوان اصلی‌ترین منبع آموزشی «درس حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران»، گوی سبقت را از آثار مشابه خود ربوده و منبع اصلی این درس محسوب می‌شوند. با این همه، یکی از آثار مشابه و مرتبط که در دو سال اخیر به جرگه آثار مذکور پیوسته‌اند کتاب «مبانی حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران» تألیف مدرس حوزه و دانشگاه آیت الله عباس کعبی می‌باشد که با هدف تأمین نیاز جامعه دانشگاهی و حقوقی کشور و ضرورت آشنایی هر فرد مسلمان ایرانی با مبانی قانون اساسی طبع و نشر یافته است.

با مطالعه این اثر هر چند به نکات مثبت و مفیدی دست یافتیم اما پرسش‌های اصلی که این نقد در پی پاسخ به آن‌ها می‌باشد این است: که این اثر تا چه میزان توانسته است با حفظ تناسب و جامعیت موضوع و محتوا، اهداف و نیازهای آموزشی مصوب را تأمین کند؟ همچنین با روزآمدی اطلاعات و نوآوری و ارائه یافته‌های نو، چه نگاه تازه‌ای به موضوع مطرح کرده است؟ و ... که این نوشتار در پی پاسخ به سئوالات مذکور و با روش نقد استنادی - تحلیلی شکل گرفته است.

۲. معرفی اثر

کتاب «مبانی حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران» در تیراژ یکهزار نسخه و در دویمت و شصت (۲۶۰) صفحه در زمستان ۱۳۹۴ از سوی انتشارات بسیج دانشجویی دانشگاه امام صادق (علیه السلام) و به اهتمام سازمان بسیج حقوقدانان انتشار یافته‌است. پدیدآورنده کتاب آقای عباس کعبی مدرس حوزه و دانشگاه بوده و تحقیق، نگارش و تلخیص اثر نیز بر عهده یک گروه پژوهشی هفت نفره از همکاران پدیدآورنده محول شده است. محتوای کتاب مشتمل بر پیشگفتار، مقدمه مؤلف و هشت بخش می باشد. (هر بخش شرح یک اصل از اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران را بر عهده دارد). محتوای هر بخش هم مشتمل بر «مبحث‌ها» و «گفتارها» و در ذیل گفتارها هم مطالب در قالب «بند» و بعد با حروف الفبا طبقه بندی شده‌اند.

مطالب کتاب آنگونه که از پیشگفتار و مقدمه مؤلف برمی‌آید «مستخرج از سلسله جلسات تحت عنوان «شرح فقهی قانون اساسی» می‌باشد که به وسیله پژوهشکده شورای نگهبان برگزار گردیده است».

در هر صورت در معرفی و شناسایی اثر دو نکته قابل ملاحظه و تأمل است و آن اینکه اولاً: انتخاب عنوان «پدیدآورنده» برای آیت ا... کعبی مبهم بوده و مشخص نمی‌باشد که آیا ایشان مؤلف، مصنف و یا محقق این اثر بوده‌اند؟ یا اینکه مطالب صرفاً از طرف ایشان مطرح شده و دیگران آن‌ها را پیاده سازی و نگارش کرده‌اند؟ به ویژه اینکه در جلد کتاب از هیچ یک از واژه‌های «تحقیق»، «تألیف» و «تصنیف» برای ایشان استفاده نشده و فقط در صفحه مربوط به شناسنامه کتاب و در برابر تیتراژ «عنوان و نام پدیدآورنده»، اثر به ایشان نسبت داده شده است که این ابهام بویژه با درج عبارت «به اهتمام سازمان بسیج حقوقدانان» در کنار نام پدیدآور، پررنگ‌تر می‌شود چرا که مشخص نمی‌کند که سازمان بسیج حقوقدانان در شکل‌گیری و تألیف اثر چه نقشی را ایفا کرده است؟ بویژه اینکه در صفحه پشت جلد، لوگو و نام «سازمان بسیج حقوقدانان» درج و پیشگفتار هم به نام همین سازمان درج شده است این در حالی است که ناشر کتاب انتشارات بسیج دانشجویی دانشگاه امام صادق (علیه السلام) می‌باشد.

ثانیاً: با انتخاب و درج عناوین «تحقیق»، «نگارش» و «تلخیص» برای هفت نفر از همکاران در صفحه شناسنامه کتاب، دیگر اثر و عنوان علمی برای پدیدآورنده باقی

نمانده است. در حالی که می باید حداقل عنوان «تحقیق» برای پدیدآورنده حفظ می شد و بهتر بود برای همکاران از واژگانی چون «نگارش و تدوین»، «تقریر» یا «تلخیص و تدوین» استفاده می شد.

لذا پیشنهاد می شود که با توجه به اینکه مستفاد از «پیشگفتار» و «مقدمه» (صص ۱۹ و ۲۳) اثر مورد نقد، مستخرج از سلسله جلسات آموزشی و شفاهی پدیدآورنده می باشد، لذا برای همکاران عنوان «مقرر» و «مدون» انتخاب شود تا نقش تحقیقی و تصنیفی پدیدآور در محاق قرار نگیرد.

۳. نقد روشی

۳-۱. روش شناسی و چارچوب نظری

با توجه به اینکه پژوهش علمی در هر رشته قبل از هر چیز نیازمند ارائه تعریفی دقیق از آن علم است، تعریفی که نشان دهنده رهیافت‌ها، انتظارات و برداشت‌های ما از آن علم و ترسیم کننده حدود و قلمرو آن باشد که خواه ناخواه به بیان ویژگی‌ها و تفاوت‌های آن با علوم دیگر بینجامد، لذا گام اول برای آغاز هر پژوهش و تحقیق علمی، تعیین چارچوب نظری و روش شناسی آن علم می باشد (رونژر، ۱۳۶۴، ص ۳۲). به این دلیل روش شناسی (methodology) مقدم بر روش تحقیق (research method) است. زیرا ابتناء هر روش تحقیقی به یک روش شناسی است و البته متأثر از آن و بر این اساس، هر پژوهشگری بر مبنای روشی که به آن اعتقاد دارد تحقیق علمی خود را پیش می برد و از همین حیث هم به نقد روش‌های مختلف تحقیق می پردازند. (حضرتی، ۱۳۹۰، ص ۹۸)

علیرغم اهمیت مهمی که چارچوب نظری و روش شناسی در هر پژوهش دارد، اثر مورد نقد از صفحه (۲۵) و تحت عنوان «درآمد» مباحث اصلی خود را شروع کرده و صرفاً با بیان اجمالی برخی از موازین مندرج در مقدمه قانون اساسی تحت عنوان «اصول حاکم بر قانون اساسی مبتنی بر مقدمه قانون اساسی» بلافاصله وارد بخش اول اثر و شرح و تبیین اصل اول قانون اساسی شده است. بی آنکه روش حاکم بر پژوهش و تحقیق و مبنای آن را مشخص سازد که از این جهت واجد اشکالی اساسی است مگر اینکه اشاره بسیار گذرا و مختصر در پاراگراف آخر صفحه ۲۲ را ناظر بر روش شناسی صاحب اثر تلقی کنیم. چرا که صاحب اثر پرسشی را در این قالب مطرح می کند که: «برای اجرای این پژوهش باید از چه روشی بهره برد تا تحلیل فقهی

و کلامی مبانی قانون اساسی، تحلیلی دقیق و مستند به دستورهای اسلام ناب باشد؟».

که در پاسخ به این سؤال صرفاً به یک عبارت بسیار کوتاه و آن هم نه از نوع روش شناسی و چارچوب نظری بلکه به معرفی منابع و مآخذ بسنده کرده است و بیان داشته است که: «تحلیل مسیر در سیر تحلیل مبانی نظام جمهوری اسلامی بر مبنای آموزه‌های فقهی و کلامی، بهره‌گیری از آثار دسته اول فقه شیعه و آراء و نظریات فقها در خصوص ماهیت و مبانی فقه سیاسی در اندیشه اسلام است».

ملاحظه می‌شود پدیدآورنده بی‌آنکه به روش‌ها و معرفت‌شناسی تحلیل فقهی از یک سو و تحلیل کلامی از سوی دیگر بپردازد و تفاوت‌های معرفت‌شناسی (Epistemology) در این دو ساحت مجزا را تبیین کند و مهمتر از همه، بخواهد به روش شناسی «فقه سیاسی» اشاره ای داشته باشد، صرفاً به معرفی نوع منابع مورد استناد پرداخته است. لذا پیشنهاد می‌شود که صاحب اثر اولاً: به تعریف ساحت‌های فقه، فقه سیاسی و کلام بپردازد. ثانیاً: معرفت‌شناسی و چارچوب نظری هر یک از علوم مذکور را برای مخاطب تبیین کند تا مخاطبان با استناد به چارچوب مذکور محتوا را بسنجند و مورد ارزیابی قرار دهند و بخش‌های فقهی و کلامی اثر را به استناد این چارچوب‌ها از هم تشخیص و تمییز دهند.

۳-۲. انسجام نظری

انسجام درونی هر اثر علمی و قابلیت پاسخگویی آن به نیازها، منوط به برخورداری آن اثر از نظم منطقی و نظری می‌باشد و لذا از الزامات هر پژوهش موفق برخورداری آن از انسجام، نظم و دوری از تناقض‌های نظری و رعایت ساختار علمی و طراحی ارتباط منطقی و مفصل‌بندی صحیح بین اجزاء می‌باشد تا اثر علمی بتواند با موضوع و شیوه‌های آن در حوزه‌های معرفت‌شناسی و برآیند مدنظر، تطابق داشته و در دسترسی به اهداف، موفق عمل نماید که این فرآیند شامل دقت در انتخاب صحیح عنوان، موضوع، استخدام و استعمال واژگان در تیربندی و طراحی ساختار دقیق علمی می‌شود.

هر چند اثر مورد بررسی تا حدودی برخی از این الگوها و استانداردها را رعایت کرده است که مثلاً می‌توان به تناسب تقریبی حجم بخش‌ها، داشتن پلان مشخص و هماهنگ و حاکمیت ادبیات فقهی مبتنی بر منابع و اصول استنباط احکام فرعی بر همه مباحث

مندرج در ذیل اصول هشتمگانه مورد بررسی، اشاره کرد، با این همه، اثر در برخی موارد گرفتار آشفتگی و پراکندگی در استخدام واژه‌ها و اصطلاحات بوده که این امر نوعی از تناقضات نظری و درونی را در اثر نمایان می‌کند که به چند نمونه اشاره می‌شود.

۳-۲-۱. اصطلاح «مبانی» در عنوان کتاب و رئوس مطالب بخش‌ها

اولین واژه عنوان کتاب، کلمه «مبانی» است که به «حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران» اضافه شده و در جای جای اثر نیز به همراه واژه «تحلیل» بکار گرفته شده است که در بادی امر، مخاطب و خواننده را به این سمت سوق می‌دهد که رسالت اصلی کتاب ارائه و معرفی مبانی حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران است. مرسوم است که بسیاری از نویسندگان، واژگان «منابع»، «مبانی»، «اصول»، «قواعد» و اصطلاح‌های شبیه عبارات مذکور را در نوشته‌های خویش و در مطلع کلام، به مثابه «پیشوندی» برای عناوین و تیتراهای آثار خویش به کار می‌برند بی آنکه این واژگان که هر کدام دارای بار معنای مختص به خود می‌باشند تعریف و تبیین شوند و تفاوت آن‌ها نسبت به هم مشخص شوند.

هنگامی که از مبانی سخن گفته می‌شود، مقصود یافتن سرچشمه و بنیاد الزامی است که بر ما تحمیل می‌شود (کاتوزیان، ۱۳۷۷ (الف)، ص ۷). مبانی حقوق دلیل فرمانبرداری مشروع از آن است (کاتوزیان، ۱۳۷۷ (ب)، ص ۳۹). در یک نگاه سلسله مراتبی، «مبانی» در فاصله میان «منابع» و «مواد حقوقی» قرار گرفته است (جوادی آملی، ۱۳۷۷، ص ۱۲۹) بر این اساس و با توجه به اینکه مبانی سرچشمه و بنیاد الزامات حقوقی هستند، لذا به لحاظ ضمانت اجراء، عبارت است از آنچه که رعایت آن ضروری و لازم می‌باشد یعنی انجام دادن آن لازم و انجام ندادن آن ممنوع و غیر جایز می‌باشد. مثلاً عدالت که در زمره مبانی حقوق و به تعبیری شاه کلید مبانی حقوقی است، عمل کردن به آن واجب و لازم و ترک آن نارواست.

بر این اساس برداشتی که از عنوان و مباحث کتاب، در بادی امر به ذهن متبادر می‌شود این است که مؤلف به دنبال بررسی «مبانی حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران» است و مبانی هم شامل عناصر و ارکانی چون عدالت، آزادی، برابری، کرامت انسانی، برادری، اتحاد، همبستگی و غیره است (جوادی آملی، ۱۳۷۷، ص ۸۹). این در حالی است که محتوای کتاب بر خلاف عنوان آن به دنبال شرح و تفسیر اصول قانون اساسی است و «اصول قانون اساسی» هم، «منبع» حقوق اساسی شمرده می‌شود نه «مبانی» آن.

(قاضی، ۱۳۷۳، ص ۸۹، پروین و اصلانی، ۱۳۹۱، ص ۳۲؛ عباسی، ۱۳۸۹، ۳۳؛ ویژه، ۱۳۹۳، ص ۱۷). که این آشفتگی و فقدان انسجام از عنوان به متن نیز رسوخ پیدا کرده است به نحوی که در متن گاهی از عبارت «شرح فقهی قانون اساسی» نه «مبانی حقوق اساسی» (ص ۱۹) و بعضاً از عنوان «تحلیل حقوقی مبانی نظام جمهوری اسلامی» (ص ۲۱) استفاده شده است و جالب اینجاست که هر چند مؤلف در روش شناسی، خود را مقید به تحلیل مبانی بر مبنای آموزه‌های «فقهی» و «کلامی» می‌داند اما به یکباره جهت گیری پژوهش را «تحلیل حقوقی» (ص ۲۱) معرفی کرده است. لذا این تشتت بر کل پژوهش سایه انداخته است به نحوی که وقتی مخاطب مطالب ذیل اصول هشتگانه قانون اساسی را مطالعه می‌کند امکان تفکیک میان مباحث کلامی، فقهی و حقوقی برایش میسر نمی‌شود.

۲-۲-۲. غلبه معرفت‌شناسی فقهی

هر چند مؤلف با هدف «تحلیل حقوقی مبانی نظام جمهوری اسلامی ایران، اصلی‌ترین شاخه حقوق عمومی یعنی حقوق اساسی» را برای این رسالت انتخاب کرده‌اند (ص ۲۱) و در این مسیر، قانون اساسی به منزله عالی‌ترین سند و تجلی‌گاه مبانی و پایه‌های نظام، معرفی شده است و در بیان یکی از ضرورت‌های توجه به این موضوع، نیاز جامعه دانشگاهی به چنین پژوهش‌هایی عنوان شده است تا اثر مورد استفاده جامعه دانشگاهی (ص ۲۳) و مخاطبان درس حقوق اساسی دوره کارشناسی رشته حقوق باشد (ص ۲۲)؛ اما باید اذعان داشت که با عنایت به نوع معرفت‌شناسی حاکم بر اثر که با عبارات «مستندات قرآنی»، «مستندات روایی»، «سیره» و «سنت معصومین (علیهم السلام)» و ... شروع و ادامه یافته و بخش‌های چهارم، هفتم و هشتم با مفاهیم و اصطلاحات کاملاً تخصصی فقهی همچون «قاعده وجوب اقامه شرع» (صفحه ۱۲۸)، «فتوای معیار» (صفحه ۱۲۴)، «ادله عقلی و نقلی شورا و مشورت» (صفحه ۱۸۱ و ۱۸۲)، «قاعده حفظ نظام» (صفحه ۲۱۹)، «شرایط فقهی» (صفحه ۲۲۵) و ... عجین گشته است لذا مطالب و مباحث اثر حداقل برای دوره کارشناسی حقوق بسیار ثقیل و نامتعارف ارزیابی می‌شود و از سوی دیگر، اگر اثر مورد نقد در راستای تحکیم مبانی اعتقادی مخاطبان شکل گرفته باشد چون از فنون و معرفت‌شناسی جذاب اعتقادی و کلامی چندان استفاده نشده است و مباحث کلامی هم تحت الشعاع مباحث فقهی قرار گرفته است لذا ابعاد کلامی اثر، کم‌رنگ و در

حاشیه مطرح شده و از این جهت هم تطابق کاملی با روش شناسی معرفی شده در مطلع کتاب ندارد. همچنین باید به این نکته توجه داشت که بر اساس **سرفصل مصوب** برای درس **حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران**، مباحث مربوط به اصول فصل اول حداکثر باید در سه جلسه ارائه شود تا فرصت برای تبیین اصول دیگر نیز باقی بماند که مسلماً حجم عظیمی از مطالب کاملاً تخصصی مندرج در این اثر که آن هم صرفاً دربرگیرنده شرح و تبیین هشت (۸) اصل از اصول فصل اول می باشد قابلیت ارائه در سه جلسه آموزشی را نخواهند داشت و لذا از این جهت هم تطابقی ما بین موضوع، شیوه و هدف ملاحظه نمی شود.

۴. نقد شکلی (Review form)

اثر مورد بررسی در مقایسه با آثار مشابه بویژه با توجه به جامعه هدف و مخاطبان (کتاب **درسی دانشگاهی**) دارای برجستگی‌ها و نکات مثبتی می باشد که از جمله می توان به اعراب گذاری دقیق آیات، روایات، ذکر آدرس کامل و دقیق آن‌ها، رعایت امانتداری در نقل مطالب، برخورداری از پلان مشخص، داشتن فهرست اجمالی، فهرست تفصیلی، کتابنامه مرتب و مشخص، رعایت تناسب در حجم بخش‌ها، تفکیک اصول قانون اساسی از متن، برخورداری از فونت و قلم مناسبه ویژه برای آیات و روایات و سایر مقیاس‌های کمی و کیفی مطلوب چاپ و نشر اشاره کرد که مسلماً اثر را واجد اوصاف و ویژگی‌های مثبتی کرده است. با این همه برخی از اشکالات شکلی در اثر ملاحظه می شود که جهت بهتر شدن اثر و رفع کاستی‌ها به بیان آن‌ها می پردازیم.

۴-۱. اغلاط و رعایت نکردن برخی اصول ویراستاری علمی

معمولاً سطور آغازین هر اثری به عنوان محل قضاوت اولیه و شکل گیری ذهنیت ابتدائی برای مخاطب محسوب می شود که هر چه قدر عاری از عیب و اشکال بوده باشد و در مقابل مزین به آرایه‌های ادبی شود، به همان میزان در جلب نظر مخاطب مؤثر خواهد افتاد. این در حالی است که در سطر اول پیش گفتار کلمه «ستمشاهی» به اشتباه «ستمشاهی» نوشته شده است و در سطور دهم و پانزدهم همان صفحه نیز کلمات «بر» و «ایران» حشو و زائد می باشند و مهمتر از همه صفحه اول مقدمه مؤلف نیز دارای آشفتگی ادبی و مواجهه با ابهام هست به نحوی که دو کلمه «میانی» و «تحلیل»، بعضاً به جای هم و در برخی موارد نیز بدون داشتن مفهوم و به صورت مهمل استخدام شده‌اند.

علاوه بر موارد فوق، اثر به لحاظ شکلی واجد اشکالات دیگری هم می‌باشد، مثلاً آغاز بخش اول و دوم کتاب بدون هیچگونه مطلب توجیهی بوده و بی آنکه برای «عنوان و تیتراژ بخش» مطالب توجیهی ارائه شود، بلافاصله تیتراژ «مبحث» در ذیل «بخش»، درج و مطالب در ذیل «تیتراژ مبحث» بیان شده است. همچنین بخش قابل توجیهی از گفتارها تقسیم نشده و فاقد اجزاء می‌باشند که از آن جمله است: گفتار اول (صفحه ۳۴)، گفتار سوم و چهارم (صفحه ۳۸)، گفتارهای اول، دوم و سوم (صص ۳۹، ۴۰ و ۴۱)، گفتار سوم (صفحه ۷۳)، گفتار اول (صفحه ۸۵)، گفتارهای چهارم و پنجم (صص ۸۹ و ۹۰)، گفتار اول (صفحه ۹۱)، گفتار سوم (صفحه ۹۴)، گفتار اول (صفحه ۱۳۲)، گفتار اول (صفحه ۲۱۴) و

همچنین در صفحه ۲۱۸، «مبحث سوم» به نحو صحیح تقسیم نشده و ضوابط تقسیم منطقی رعایت نشده است. چرا که تقسیم یک شیء در منطق عبارت است از تجزیه آن شیء به حداقل دو یا چند امور متباین (المظفر، ۱۳۴۱ق، ص ۱۰۶). این در حالی است که برای «مبحث سوم» صرفاً یک گفتار اختصاص داده شده است که این نمی‌تواند تقسیم تلقی شود. لذا پیشنهاد می‌شود که مبحث مذکور به دو گفتار تقسیم شود و گفتار اول به مبانی فقهی و گفتار دوم به مبانی کلامی اختصاص یابد. علاوه بر موارد فوق می‌توان به اغلاط نوشتاری همچون «اشاره‌های» (ص ۲۲)، افتادگی حرف «و» در سطر پنجم صفحه ۲۵، ارجاع نداشتن پانویشت شماره ۲ صفحه ۲۶، کلمه «مسئله‌ای» در صفحه ۴۱، عبارت «اسلامی» در پانویشت شماره (۱) صفحه ۶۶، کلمه «علمی» در سطر آخر همان صفحه، افتادگی کلمه «در» در سطر یازدهم صفحه ۱۲۳، افتادگی حرف «و» در سطر اول صفحه ۱۳۱، نامفهوم بودن جمله آخر پاراگراف اول صفحه ۱۴۱ و ... اشاره داشت.

۴-۲. مطالب حاشیه‌ای

از جمله قواعد حاکم بر شکل و ساختار یک اثر علمی از منظر فن بلاغت، مصون و عاری بودن آن اثر از «حشو»، «تطویل»، «اطناب» و «تعقید» می‌باشد، با این وصف اگر اثر مورد نقد و بررسی را به زعم مولف کتابی «با هدف آشنایی حداقلی با مبانی فقهی و کلامی برای هر فرد مسلمان ایرانی» بدانیم که داعیه برخورداری از «روش علمی و دانشگاهی» داشته و همچنین به زعم مولف «با رعایت اختصار» (صفحه ۲۳) نگاهی شده است باید اذعان کرد که اثر عاری از مفاهیم و مطالب حاشیه‌ای نمی‌باشد.

مثلاً مطالب مندرج در ذیل عنوان «درآمد» (صص ۲۵-۳۰) تکرار برخی از اصول قانون اساسی می باشد چرا که به اعتراف خود مؤلف، مقدمه قانون اساسی هم «به مثابه چکیده اصول قانون اساسی است» (صفحه ۲۵). لذا مطالب آغازین اثر حشو و تکرار مکررات می باشد. از سوی دیگر توضیح برخی واژگان غیر حقوقی مندرج در اصول قانون اساسی بر اساس معانی لغوی و اصطلاحی آن‌ها که تأثیری در فهم مطالب و محتوای اثر نیز ندارند از جمله مطالب حاشیه ای تلقی می شوند. مثلاً توضیح اصطلاحاتواضحی چون «مشورت» (صفحه ۱۷۹)، «دعوت به خیر» (صفحه ۲۱۰) و ... که مفاهیمی آشنا برای جامعه مسلمان ایرانی است چندان ضروری به نظر نمی رسند. یا اینکه اختصاص بالغ بر چهل (۴۰) صفحه برای توضیح مفاهیم اصل هشتم (۸) قانون اساسی و یا اختصاص سی (۳۰) صفحه به اصل هفتم (۷) که تفصیل آن‌ها در اصول یکصد (۱۰۰) تا یکصد و ششم (۱۰۶) بیان و تشریح خواهد شد موجب اطناب ممل گردیده است که با قوانین و قواعد بلاغت سازگاری ندارند (ر.ک: ظهیری، ۱۳۷۲، ص ۴۷).

۵. نقد محتوایی

۵-۱. هماهنگی اثر با مبانی اسلامی و گستردگی منابع

اثر مورد بررسی در کنار برخی آثار مشابه (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۸؛ عمید زنجانی، ۱۳۷۳) در برخورداری از نگرش دینی و اسلامی، قابل توجه و مطلوب می باشد چرا که تک تک مفاهیم و عناصر مندرج در اصول هشتگانه قانون اساسی (اصول اول تا هشتم) به استناد آیات شریفه قرآن کریم، احادیث، سیره و سنت معصومین (علیهم السلام)، نظرات تفسیری مفسران قرآن و اصول و قواعد فقهی مورد شرح و بسط قرار گرفته اند و دلیل این امر این بوده است که پدید آورنده اثر از ابتدای امر رویکرد خود را در شرح اصول قانون اساسی مشخص کرده و بیان داشته است که این اصول با موازین فقهی و کلامی مورد بررسی قرار خواهند گرفت. لذا این اثر ضمن آشنا کردن مخاطب با شرح قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، او را با مبانی دینی حکومت، حاکمیت و زمامداری نیز آشنا می کند به عبارت بهتر برای مخاطب چشم اندازی روشن از نقش و حضور پررنگ دین در حوزه سیاست و اجتماع ارائه می دهد. همچنین باید یادآور شد که اثر برای تحقق این هدف به نحو مطلوبی از منابع اصیل و دست اول بهره برده است

و لذا اعتبار و گستردگی منابع اصیل اسلامی هم در این اثر به نحو مطلوب ارزیابی می شود.

۵-۲. بیان مستدل مطالب و دقت در استنادات

هر چند مولف اثر تلاش نموده است که مطالب موجود در کتاب را با ادله و به صورت مستدل و مستدل بیان نماید اما در برخی مواقع دچار «مغالطه» و «مصادره به مطلوب» شده است که این امر ارزش علمی اثر را با اشکال مواجه ساخته است که شاید دلیل این امر رویکرد اثبات گرایانه اثر است که می خواهد به هر نحوی که شده مفروضات مورد نظر خود را به اثبات برساند در حالیکه این روش نمی تواند یک روش علمی و حقوقی و بالاتر از همه فقهی و کلامی قلمداد شود. مثلاً اثر از صفحه ۲۵ تا ۲۹ که به بیان اصول مستخرج از مقدمه قانون اساسی می پردازد در ارزیابی و قضاوت نسبت به مقدمه قانون اساسی دچار مغالطه شده و بیان داشته است که «مقدمه قانون اساسی به مراتب از مشروح بیانات تک تک اعضای مجلس بررسی نهائی قانون اساسی ارزشمند تر است و لذا مقدمه قابلیت استناد را دارد». این در حالی است که وقتی به صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهائی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مراجعه می کنیم خلاف این امر را ملاحظه می کنیم چرا که در آخرین جلسه این مجلس و بلافاصله پس از پایان قرائت متن مقدمه قانون اساسی، یکی از اعضای موثر مجلس (مرحوم آیت ... ربانیشیرازی) خطاب به رئیس مجلس بیان می دارند: «این نکته را باید متذکر شد که استناد فقط به خود قانون اساسی می شود کرد نه به مقدمه آن». که رئیس مجلس هم بلافاصله در تأیید تذکر فوق می گوید که: "صحیح است" (صورت مشروح مذاکرات، ۱۳۶۴، ص ۱۸۴۲). همچنین پس از پایان قرائت اصول قانون اساسی در همان جلسه آخر، باز یکی دیگر از اعضای مجلس در تذکری دیگر خطاب به رئیس مجلس می گوید که: «این مقدمه را از قانون اساسی جدا کنید چون در جلسه طرح و [تصویب] نشده». که رئیس مجلس می گوید: «در جلسه مشترک طرح شده ولی البته ملاک استناد نیست». (همان، ص ۱۸۷۶).

همانطور که ملاحظه می شود با توجه به این گفتگو و تأیید رئیس مجلس و عدم اعتراض سایر اعضا؛ مقدمه قانون اساسی ارزش سندیت و استناد را نداشته و به دلیل اینکه به رأی هم گذاشته نشده است لذا نمی تواند ملاک استناد باشد چرا که بسیاری از اصول پیشنهادی قانون اساسی که در جلسه مشترک مجلس بررسی شده اما با این حال،

چون نتوانسته حد نصاب لازم از آراء اعضای مجلس را بیاورد لذا نهایتاً از قانون اساسی حذف شده‌اند، چرا که ملاک برای داشتن ارزش حقوقی و سندیت، کسب حد نصاب لازم در رأی‌گیری بوده و چون مقدمه قانون اساسی اصلاً به رأی‌گیری گذاشته نشده لذا نمی‌توان به راحتی آن را به عنوان «اصول حاکم بر قانون اساسی» تلقی کرد. از سوی دیگر تیتراهای نه‌گانه‌ای که مولف به زعم خویش از مقدمه قانون اساسی استخراج نموده است اولاً: به لحاظ شکلی جنبه «اصل» ندارند و بیشتر شبیه عبارات بغرنج و مبهم می‌باشند ثانیاً: برخی از محورهای مقدمه قانون اساسی نظیر «ارتش مکتبی»، «زن در قانون اساسی»، «وسایل ارتباط جمعی» و نیز مورد غفلت واقع شده‌اند.

ثالثاً: متناظر مفاهیم مندرج در تیتراهای نه‌گانه مولف، عبارات بسیار زیبایی عیناً در متن اصول قانون اساسی وجود دارد که مسلماً استفاده از آن واژگان و ادبیات به مراتب حقوقی‌تر و ارزشمندتر است. علاوه بر موارد فوق برخی عبارات وجود دارد که از اتقان لازم برخوردار نمی‌باشند مثلاً در زیرنویس شماره (۱) صفحه (۲۲) ضمن نقل اصل چهارم قانون اساسی و علیرغم اینکه نص اصل چهارم بر «موازن اسلام» تصریح دارد اما مولف به راحتی آن را به منابع فقهی تأویل و تقلیل داده است که مسلماً منابع فقهی همه موازین اسلامینست و این دو اصطلاح با هم دیگر تفاوت دارند یا در پانوشت صفحه ۲۶، بحث در خصوص «واژه توحیدی» را به تاریخ مشروطیت مرتبط ساخته‌اند در حالیکه خاستگاه سیاسی بحث در خصوص این واژه مربوط به جریان‌های چپ و دهه‌های منتهی به پیروزی انقلاب اسلامی بوده است نه دوره مشروطه. یا اینکه در زیرنویس شماره (۲) همان صفحه بیان شده است که: «در مقدمه به سخن شهید صدر ... اشاره شد» در حالیکه چنین سخنی قبلاً در اثر ملاحظه نمی‌شود. علاوه بر مصادیق و شواهد مذکور می‌توان به موارد ذیل هم اشاره کرد:

الف- تأویل «موازن» به استناد معنای صرفاً لغوی آن به معیار فقهی مندرج در (ذیل گفتار اول) صفحه ۱۲۳. این در حالی است که با یک مترادف لغوی نمی‌توان به این نتیجه اساسی رسید.

ب- نقل قول و ارائه نظریه در (پاراگراف سوم) در صفحه ۱۲۵ بدون بیان آدرس و مستند نظریه.

ج- اشاره به وجود دیدگاه‌ها و نظرات در خصوص صلاحیت فقهای شورای نگهبان در خصوص اعمال اصل چهارم در صفحه ۱۲۹ بدون بیان استدلال و استناد.

د- بیان نظریاتی در خصوص حوزه شمول اصل چهارم قانون اساسی در صفحه ۱۳۵ بدون ذکر سند و استدلال.

و-

۳-۵. نحوه بررسی و تحلیل‌های علمی و پردازش متعادل مطالب

اثر در ارتباط با نحوه نقد و بررسی دیدگاهها و ارائه تحلیل‌های علمی هم از برخی ضعف‌ها و کاستی‌هایی برخوردار می‌باشد مثلاً در مبحث اول بخش اول (صفحه ۳۳) سؤالی بسیار اساسی و بنیادین طرح شده‌است که پاسخ به این سؤال خود نیازمند تحلیل دقیق روائی، تاریخی و کلامی می‌باشد، اما بی‌آنکه کوچکترین اشاره‌ای به پاسخ سؤال شود یا پاسخ آن به مباحث دیگر موکول گردد، به یکباره بحث عوض شده و به موضوع دیگر و بیگانه از سؤال پرداخته شده است که چنین پردازشی به مطالب آن هم در مطلع الغزل اثر، بسیار نکوهیده بوده و در همان اول ذهن مخاطب را تشویش و نسبت به اثر بدبین می‌سازد. یا اینکه یکی از اهداف مهم و رویکرد اصلی مولف، نفی نگاه سکولاریستی به قانون اساسی می‌باشد که در صفحات متعدد هم به آن تصریح شده است، از جمله در صفحه ۲۶ بیان می‌دارد: «از جمله آثار این رویکرد، نفی سکولاریسم در حوزه قانونگذاری و حاکمیت موازین اسلام بر کلیه قوانین است». اما علیرغم این رویکرد، خود مولف مطالب را به نحوی تحلیل و پردازش کرده است که ناخودآگاه گرفتار «سکولاریسم» شده است و دین را یک امر محدودی از وظایف دولت تلقی کرده و نگاه حداقلی به دین انداخته است که اگر بخواهیم یک شاهد مثالی بارز در این زمینه داشته باشیم می‌توانیم به بخش سوم اثر که در شرح وظایف دولت اسلامی و تبیین اصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است مراجعه کنیم.

مولف وظایف دولت جمهوری اسلامی ایران را به پنج بخش تقسیم کرده و برای هر یک مبحثی را اختصاص داده است که از این پنج مبحث، مبحث نخست را به «وظایف دینی» اختصاص داده و سایر مبحث‌ها را به ترتیب به وظایف «فرهنگی»، «اقتصادی»، «سیاسی» و «امنیتی و قضائی» اختصاص داده است که گویا از نظر مولف در اسلام و دولت اسلامی دین قسیمی در برابر سیاست، اقتصاد، فرهنگ، قضاء و است که قائلان به چنین نظری ناخودآگاه در دام سکولاریسم افتاده چرا که امور عمومی را به دینی و غیر دینی تقسیم و دین را صرفاً به امور دینی اختصاص می‌دهند و سایر امور عمومی اعم از فرهنگ، اقتصاد، سیاست و ... را دینی نمی‌پندارند که مسلماً چنین

تقسیمی از امور عمومی و وظایف دولت اسلامی، عین سکولاریسم می‌باشد که اثر مورد بحث علیرغم آن همه احتراز و استیحا‌شی که از سکولاریسم داشته خود گرفتار آن شده است و مسلماً آقاء مطالب و مباحث به این شکل در ذهن خواننده خود بخود ایده سکولاریسم را ایجاد و ترویج می‌کند. این در حالی است که در اسلام سیاست، اقتصاد، فرهنگ و سایر امور عمومی عین دین می‌باشند. (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ج ۱۱، ص ۵۲).

علاوه بر مورد مذکور می‌توان به ضعف تحلیل و سستی پردازش مطالب در پاراگراف دوم صفحه ۱۶۳ اثر نیز اشاره کرد. مولف در این قسمت و در توجیه نقش مجلس خبرگان رهبری در تعیین و معرفی رهبر صرفاً به عنصر «شهادت» اکتفا کرده و معتقد است که نقش خبرگان رهبری تنها «شهادت دادن» است. این در حالی است که اگر نقش خبرگان رهبری را صرفاً به همین امر ساده تقلیل دهیم ممکن است فقهای دیگری، اشخاص بیشتری از اعضاء مجلس خبرگان را به داشتن صفات و شرایط رهبری به شهادت بطلبند و پس از آن با رهبر و ولی فقیه حاکم به معارضه برخیزند که مسلماً چنین امری به هرج و مرج و نقض غرض که همان برقراری نظم و اجرای قوانین و حدود الهی است منجر خواهد شد. لذا پیشنهاد می‌شود که در مقام توجیه علمی و فقهی نقش و جایگاه مجلس خبرگان علاوه بر «عنصر شهادت» باید به این مسأله مهم نیز توجه شود که با وجود مجلس خبرگان رهبری در تعیین و معرفی رهبری، از تعارض بین‌ها یا گزارش خبیان پرهیز می‌شود زیرا براساس قانون اساسی که مورد پذیرش اکثریت ملت مسلمان ایران است همگان تعهد نموده و تعاهد متقابل کرده‌اند که حق حاکمیت خویش را در «پذیرش» رهبری نظام نه «انتخاب» ایشان، فقط از راه مجلس خبرگان اعمال می‌کنند (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ص ۴۴۷) نه توسط بین‌ها و یا گروه خبیان خارج از قانون اساسی. به عبارت بهتر «شهادت» و «بین‌های» در پذیرش و معرفی رهبری ملاک و معیار است که سازکار آن توسط قانون اساسی معین شده باشد و آن، کسی یا مرجعی نیست جزء مجلس خبرگان رهبری.

۵-۴. نظم منطقی و فقدان تناقض

هر چند مطالب اثر به لحاظ داشتن پلان مشخص از نظم و انسجامی قابل قبول برخوردار است لکن در برخی موارد یک نوع از هم گسیختگی و خروج از محور و موضوع اصلی قابل مشاهده است. مثلاً در بخش اول اثر و در تبیین و شرح اصل اول

قانون اساسی، انتظاری که ابتدا از مطالب می‌رود این است که با توجه به ادبیات و محتوای حاکم بر مفاد اصل اول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، شکل و ساختار حکومت از دیدگاه اسلام و مهمتر از همه مفهوم، ماهیت، ویژگی و اوصاف حکومت در جمهوری اسلامی بررسی و مورد تحلیل واقع شود. لکن پدید آورنده اثر به جای پرداختن به این موضوعات و مفاهیم که عناصر و ارکان اصلی اصل اول را تشکیل می‌دهند در مباحث طولی راجع به اصل لزوم «تشکیل حکومت» که خروج موضوعی از اصل دارد، پرداخته است و در این راستا به مستندات قرآنی، روائی، ماهیت احکام و قوانین اسلامی هم اشاره کرده است. یا اینکه در ادامه مباحث همان بخش به موضوع همه‌پرسی و به دنبال آن نقش و جایگاه مردم در تعیین نظام حاکم پرداخته است این در حالی است که اگر قرار است موضوعات و مفاهیمی نظیر همه‌پرسی مورد بحث واقع شوند باید در ذیل اصول یا اصل مرتبط قانون اساسی نظیر اصل پنجاه و نهم (۵۹) یا اصل ششم (۶) قانون اساسی مورد بحث واقع شوند. یا اینکه در ذیل بند دوم صفحه هفتاد و پنج، مولف معتقد است که مشروعیت فتوای فقهای شورای نگهبان ریشه در مشروعیت فتوای فقیه حاکم دارد (فتوای معیار) و این فتاوی «در راستای انتصاب ایشان از سوی ولی فقیه و به تبع انتصاب دیدگاه‌هایشان به وی قابل قبول است». این در حالی است که مولف در صفحه (۲۸) و در ذیل بند (۸) قائل به نظر دیگری بوده و معتقد است که: «در روند اداره امور کشور اسلام شناسان (فقها) مکلف به بیان نظرهای خود هستند و باید نظریه پردازی کنند تا ولی فقیه بر مبنای نظرهای کارشناسان تصمیم نهائی را اتخاذ کند». به هر حال مولف مشخص نمی‌کند که آیا ولی فقیه از نظرات فقها تبعیت می‌کند یا فقها هستند که از سوی فقیه حاکم تبعیت می‌کنند؟ بالاخره نهایتاً فتوای معیار ریشه در کدام نظرات دارد؟؟.

عین همین اشکالات در گفتار دوم مبحث سوم بخش چهارم (صفحه ۱۳۷) و در مقام بیان مرجع تشخیص در اصل چهارم قانون اساسی و بدعت ناروای «اجتهاد تطبیقی» و مطالب مندرج در صفحه ۱۳۸ که در مغایرت صریح با نظرات تفسیری شورای نگهبان بویژه نظریه شماره ۲۴۳۷ مورخه ۶۳/۱۰/۱۱ قرار دارد ملاحظه می‌شود. علاوه بر موارد مذکور پدید آورنده اثر در پاراگراف صفحه ۵۳؛ قانون گذاری مبتنی بر دستاورد علمی و عملی که با مدد تجربه بشری بدست آمده است را نفی می‌کند اما در چند صفحه بعد (گفتار دوم صفحه ۷۵) یکی از راههای تحقق اهداف جمهوری اسلامی را استفاده از علوم و فنون و تجارب بشری معرفی می‌کند و بالاتر از این در صفحه ۵۵ و در ذیل

«بند الف: شکل‌گیری حاکمیت قانون حقیقی»، نظریه «حکمرانی‌خوب» را در یک متن فقهی - کلامی به عنوان معیار و ملاکی برای ارزیابی و قضاوت نهایی انتخاب و پیشنهاد می‌کند. به هر حال این نوع تناقض گوئی و تعارض در بیان مطالب و اتخاذ رویکرد، اثر را به لحاظ علمی با چالش‌های اساسی مواجه کرده و ارزش محتوای آن را از نظر مخاطب و خواننده فرو می‌کاهد.

۶. میزان منابع و استنادات

اثر به لحاظ کمیت و تعداد منابع و ارجاعات (بالغ بر دویست منبع) مطلوب می‌باشد، به ویژه اینکه از منابع و کتب دست اول هم به حد کافی استفاده شده‌است. همچنین استنادات موجود در درون کتاب نیز در حد مطلوب ارزیابی شده و به جهت اینکه روش استنادی پانوش (پاورقی) به کار گرفته شده، مخاطب به آسانی می‌تواند به منبع متن مورد استناد راهنمایی شود. علیرغم نکات مثبت مذکور، همچنان برخی از اشکالات در این قسمت هم به چشم می‌خورد: از جمله اینکه از منابع حقوقی به ویژه کتب مرجع حقوقی استفاده کافی به عمل نیامده و منابع بیشتر صبغه حدیثی، فقهی و تفسیری دارند. همچنین از برخی قوانین مرتبط با اصول هشتگانه قانون اساسی نظیر قانون آمران به معروف در شرح اصل هشتم قانون اساسی، «قانون انتخابات اعم از ریاست جمهوری و مجلس شورای اسلامی» در شرح اصل ششم، «قانون وظایف و اختیارات وزارتخانه‌ها» در شرح اصل سوم و ... استفاده نشده که این‌ها هم‌מיד بر خروج اثر از رده آثار حقوقی می‌باشد، به هر حال و با توجه به رویکرد مولف، محتوای اثر شرح یک متن حقوقی آن هم عالی‌ترین سند حقوقی (قانون اساسی) و بیان مبانی آن می‌باشد و مولف در مقدمه نیز تصریح کرده است که «این پژوهش به دنبال تحلیل حقوقی مبانی نظام جمهوری اسلامی ایران است» و لذا انتظار می‌رود که نهایتاً اثر واجد تحلیل‌های حقوقی باشد و این امر زمانی میسر و شدنی است که از منابع آثار حقوقی موجود (اعم از قوانین، مقررات، نظرات تفسیری، کتب دست اول حقوقی به ویژه کتب حقوق اساسی و مبانی حقوق عمومی) استفاده شود. امری که هم در متن و هم در فهرست کتاب‌نامه مفقود بوده و اثر را با اشکال حقوقی مواجه ساخته است. همچنین مولف در صفحه ۵۲ ذیل «بند اول» به منبعی استناد کرده که برخلاف ادعایش در مقدمه کتاب، این رفرنس یک منبع فقهی دست اول محسوب نمی‌شود یا در بیان «مفهوم توحید در متون دینی» مندرج در صفحه (۵۰) به هیچ منبعی ارجاع داده نشده است. فارغ از نکات مذکور، کتاب‌نامه اثر که بیان‌کننده کمیت و کیفیت منابع مورد استفاده می‌باشد از برخی ایرادهای جزئی نیز برخوردار است مثلاً منبع شماره ۱۰۵ که

یک اثر به زبان فارسی است در قسمت «کتب عربی» درج شده است یا اینکه در برخی ردیف‌ها از جمله ردیف‌های ۸۳، ۸۸، ۹۰ و ... کلمات به صورت چسبیده و سر هم نوشته شده است.

۷. نتیجه‌گیری

حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران که در مقام تبیین، شرح و تفسیر قانون اساسی و تحلیل مبانی نظام حقوقی و سیاسی برخاسته از آن می‌باشد در میان دانش‌های حقوقی و شعب و گرایش‌های آن از اهمیت بی‌بدیلی برخوردار می‌باشد و از این لحاظ کتاب «مبانی حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران» هم، که در مقام تبیین و تحلیل مبانی این شعبه حقوقی با رویکرد دقیق «فقهی-کلامی» و مستند به دستورهای «اسلام ناب» و با بهره‌گیری از آثار «دسته اول فقه شیعه» و آراء و نظریات فقها در خصوص ماهیت و مبانی «فقه سیاسی» در اندیشه اسلام شکل گرفته است، اثری ارزنده، مهم و قابل توجه می‌باشد که براساس بررسی‌ها و تحلیل‌های صورت گرفته در این نقد-که با رویکردی استنادی و تحلیلی و بر اساس منطق حقوقی انجام شده است- مشخص می‌شود که اثر به لحاظ موضوع، اهمیت، ضرورت، روش تبیین اصول، شکل و ساختار، میزان و کیفیت منابع و مستندات و مهمتر از همه هماهنگی اثر با مبانی و نگرش اسلامی، کتابی مطلوب و درخور ستایش می‌باشد. لکن و علیرغم نکات مثبت مذکور باید اذعان داشت که اثر در حوزه‌هایی از جمله تأمین اهداف و نیازهای آموزشی مصوب و مجری برای مخاطبان، تناسب موضوع با محتوا، نوآوری و ارائه نگاه تازه به ابعاد موضوع، برخورداری از روش‌شناسی دقیق و انسجام نظری، پرهیز از تطویل و اطناب ممل، پردازش متعادل به مطالب و دوری از تناقض و ... با اشکالات قابل تأمل مواجه می‌باشد. لذا پیشنهاد می‌شود که با تجدید نظر در محتوای اثر و رفع کاستی‌های موجود، در رسیدن به اهداف و نیازهای آموزشی بیش از پیش موفق عمل شود.

کتاب‌نامه

ارسطا، محمد جواد (۱۳۸۹)، *مبانی تحلیلی نظام جمهوری اسلامی ایران*، چ اول، قم: موسسه بوستان کتاب.

بهشتی، سید محمد حسین (۱۳۸۰)، *مبانی نظری قانون اساسی*، چاپ سوم، تهران: بنیاد نشر آثار شهید بهشتی.

پروین، خیرا... و فیروز اصلانی (۱۳۹۱)، *اصول و مبانی حقوق اساسی*، چ اول، تهران: دانشگاه تهران.

جوادی آملی، عبدا... (۱۳۸۸)، *ولایت فقیه (ولایت نگاهت و عدالت)*، چ نهم، قم: نشر اسراء.

- جوادی آملی، عبدا... (۱۳۷۷)، فلسفه دین (فلسفه حقوق بشر)، چ دوم، قم: نشر اسراء.
- جوادی آملی، عبدا... (۱۳۸۶)، تفسیر تسنیم، چ اول، قم: نشر اسراء.
- حضرتی، حسن (۱۳۹۰)، روش پژوهش در تاریخ شناسی، چ اول، تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
- رونژر، پیرت (۱۳۶۴)، مبانی پژوهش در علوم اجتماعی، ترجمه محمد دادگران، چ اول، تهران: نشر نو آور.
- صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهائی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۶۴)، چاپ اول، تهران: اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی.
- ظهیری، عباس (۱۳۷۲)، المعتمد فی شرح المختصر (شرح مختصر المعانی علامه تفتازانی)، چاپ دوم، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- عباسی لاهیجی، بیژن (۱۳۸۹)، مبانی حقوق اساسی، چاپ دوم، تهران: جنگل جاودانه.
- عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۶۳)، مبانی فقهی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: جهاد دانشگاهی.
- عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۷۳)، فقه سیاسی (نظام سیاسی و رهبری در اسلام)، جلد ۲، چ سوم، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۸۵)، حقوق اساسی ایران، تهران: دانشگاه تهران.
- قاضی، ابوالفضل (۱۳۷۳)، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، جلد اول، چ اول، تهران: دانشگاه تهران.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۷ الف)، مبانی حقوق عمومی، چ اول، تهران: نشر دادگستر.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۷ ب)، فلسفه حقوق، جلد ۱، چ دوم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- کعبی، عباس (۱۳۹۴)، مبانی حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، چ اول، تهران: بسیج دانشجویی دانشگاه امام صادق (ع).
- گرگی ازندریانی، علی اکبر (۱۳۸۸)، در تکاپوی حقوق اساسی، چ اول، تهران: انتشارات جنگل جاودانه.
- مدنی، سید جلال الدین (۱۳۸۳)، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی جمهوری اسلامی ایران، چ سوم، تهران: انتشارات پایدار.
- المظفر، شیخ محمد رضا (۱۴۱۳ ق)، المنطق، چ چهارم، قم: انتشارات فیروز آبادی.
- ویژه، محمدرضا (۱۳۹۳)، کلیات حقوق اساسی، چ دوم، تهران: سمت.
- هاشمی، سید محمد (۱۳۸۰)، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۲ جلد، چ هفتم، تهران: نشر دادگستر.
- یزدی، محمد (۱۳۷۵)، قانون اساسی برای همه، چ اول، تهران: انتشارات امیرکبیر.